

عنوان درس: اقتصاد اسلامی ۱	
نام استاد: رضائی محمدجواد	نام و نام خانوادگی دانشجو:
کد گروه درسی: ۴۴+۱۳۲۶+۰۱	تاریخ آزمون:
پاسخنامه: دو برگه <input type="radio"/> چهار برگه <input type="radio"/> لازم نیست <input type="radio"/>	مدت پاسخگویی:
منابعی که مجاز است:.....	

۱. [۱ امتیاز] در این دوره با معیارهای عمل اخلاقی یا عادلانه از منظر برخی نظریات اخلاق هنجاری آشنا شدیم. همان‌طور که دانستیم در مجموعه مطالعات اقتصادی، دو رویکرد اصلی قابل مشاهده، رویکرد اخلاقی مبتنی بر «فایده‌گرایی (Utilitarianism)» و رویکرد مبتنی بر «لیبرترینیسم (Libertarianism)» هستند. توضیح دهید که تفاوت اصلی این دو رویکرد در چیست؟ به دیگر بیان معیار عمل عادلانه از منظر این دو نظریه اخلاقی چیست؟ ضمن توضیح، تفاوت این دو رویکرد را در یک موضوع اقتصادی - همچون مالیات‌ستانی، دستیابی به رفاه یا رفع فقر - نشان دهید.

۲. [۲ امتیاز] متن پیوستی به برگه پرسشنامه، بخشی از یک مصاحبه است که در آن اشاره‌ای به «اقتصاد اسلامی» شده است. همان‌گونه که از این متن برمی‌آید مصاحبه شونده، ترکیب «علم اقتصاد اسلامی» را اصطلاحی بی‌معنا می‌داند و برای این ادعای خویش استدلالی نیز ارائه می‌کند. ضمن مطالعه این متن: الف) استدلال اصلی مصاحبه شونده نسبت به بی‌معنایی «علم اقتصاد اسلامی» را به طور خلاصه و در کوتاهترین جملات تبیین نمایید.

ب) پاسخ شما به استدلال فوق چیست؟ به دیگر بیان نظرتان نسبت به استدلال و نتیجه‌گیری اعلام شده توسط مصاحبه شونده چیست؟ بدیهی است که برای بیان موضع‌تان از «مطالب تدریس شده در دوره»، «شواهد مربوط به شیوه فعالیت اقتصاددانان» و «دانسته‌هایتان راجع به گستره و ساختار علم اقتصاد» استفاده خواهید کرد.

۳. [۱ امتیاز] همان‌طور که دریافتیم، یک اقتصاددان در مقام مشاهده، تحلیل و ارائه توصیه سیاستی برای اصلاح امور می‌تواند بر دو سطح تحلیلی متمرکز شود: سطح «قواعد» و سطح «تدابیر یا سیاست‌های روزمره». با توجه به این دو سطح تحلیلی، به سؤالات زیر پاسخ دهید:

الف) ضمن بیان یک مثال اقتصادی، تفاوت اصلاح در سطح «قاعده» با اصلاح در سطح «تدابیر و سیاست‌های روزمره» را توضیح دهید.

ب) مزیت اولویت دادن به سطح «قواعد» در مقایسه با تمرکز صرف بر سطح «تدابیر و سیاست‌های روزمره» چیست؟

۴. [۱ امتیاز] با توجه به آنچه در این دوره دریافتیم، چه تعریفی از علم اقتصاد یا مجموعه مطالعات اقتصادی می‌توان ارائه نمود؟ بنا به این تعریف، آیا می‌توان از «علم اقتصاد اسلامی» سخن گفت؟



عنوان درس: اقتصاد اسلامی ۱	
نام و نام خانوادگی دانشجو:	نام استاد: رضائی محمدجواد
تاریخ آزمون:	مدت پاسخگویی:
منابعی که مجاز است:	پاسخنامه: دو برگی <input type="radio"/> چهار برگی <input type="radio"/> لازم نیست <input type="radio"/>

۵. [پرسش اختیاری و دارای امتیاز اضافی] فرض کنید شما در جایگاه تحلیلگر اقتصادی و مشاور نهادهای قانونگذار یک کشور قرار گرفته‌اید. طبیعتاً درک بحران‌ها یا پدیده‌های نامطلوب در آن کشور متکی بر تلقی شما از وضعیت مطلوب است. به دیگر بیان با اتکا به برخی «معیارها و اصول» که از نظر شما صحیح است، اوضاع اقتصادی آن کشور را مورد مشاهده و تحلیل قرار می‌دهید. همچنین براساس آن «معیارها و اصول» به ارائه پیشنهاد و راهکار می‌پردازید. پرسش اساسی که شما - آگاهانه یا ناآگاهانه - به آن باید پاسخ دهید آن است که این معیارها و اصول را از کجا بیاورید یا با چه فرایندی ایجاد کنید. برخی بر این باورند که «تفکر مستقل و مستدل که منطبق با موازین و اصول عقل آدمی باشد» بهترین منبع برای کشف یا ایجاد این «معیارها و اصول» است. نظر شما راجع به باور این محققان و متفکران چیست؟

■ آیا اسلام اساساً دارای مکتب‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی

است یا اینکه تنها یک‌سری باید و نبایدها را بیان کرده است؟

بسم الله الرحمن الرحيم. ربا و علیک توکلنا و الیک انبنا و الیک المصیر. سؤال شما در واقع سه بخش دارد که متناسب با هر یک پاسخ می‌دهم:

الف) اقتصاد: به نظر اینجانب اقتصاد بخشی از علم است. گزاره‌های علمی از مقوله «هستی» می‌باشند، درحالی‌که گزاره‌های بخش شریعت در دین از مقوله «بایستی» هستند؛ مثلاً اینکه آب در ۱۰۰ درجه حرارت جوش می‌آید، یک گزاره علمی است؛ نه مؤمن است و نه کافر، نه مسلمان است و نه یهودی. کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است، یک گزاره علمی است. به عبارت فنی، این‌گونه گزاره‌ها به عنوان اولی در پرتوی جعل تشریحی قرار نمی‌گیرند. البته به عنوانی دیگر مثل اینکه گفته شود اگر این گزاره دروغ است، گفتن آن حرام است، ممکن است موضوع جعل تشریحی باشند. گزاره‌های رایج در اقتصاد نیز همین‌طور است؛ مثلاً گفته می‌شود کثرت حجم نقدینگی موجب افزایش نرخ تورم است. ملاحظه می‌کنید که در این گزاره رابطه علیت وجود دارد که از مقولات وجودی حقیقی است، نه اعتباری؛ بنابراین به عنوان اولی نمی‌تواند متعلق تکلیف عباد قرار گیرد. آری، می‌توان گفت اگر شخصی مرتکب فعل یا ترک فعلی شود که موجب افزایش حجم نقدینگی در میان جامعه شود و از این رهگذر ضرر و زبانی متوجه فرد یا افرادی شود، حرام و موجب ضمان است، ولی نباید اشتباه کنیم که این گزاره اخیر، حقوق و فقه اقتصادی است، نه علم اقتصاد. حقوق اقتصادی بخشی از فقه است. در اسلام حقوق اقتصادی داریم، نه علم اقتصاد. بنابراین کاربرد واژه اسلامی به دنبال اقتصاد باید همین‌گونه تفسیر شود و در غیر این صورت به نظر اینجانب چیزی مانند «جیغ بنفش» می‌ماند و ظاهراً کتاب‌ها و مقالاتی که تحت عنوان اقتصاد ما و امثال آن در سال‌های اخیر تألیف شده است، چیزی بیشتر از این نبوده است.

ج) فرهنگ:

البته معنای دیگری نیز می‌توان ارائه داد که به معنای اقتصاد مسلمین است؛ یعنی در جامعه مسلمانان که قواعد فقهی و دستورات الهی را عمل می‌کنند، وضعیت مالی آن‌ها چنین می‌شود. این هم صحیح است، ولی باز این هم به معنای علم اقتصاد که امروزه در مجامع علمی مراد می‌شود، نیست. خلاصه آنکه اقتصاد اسلامی همچون فیزیک و شیمی اسلامی ترکیبی بی‌معناست.

مناسب است این مطلب را هم در این‌جا بگویم. حدود سی‌چهار سال قبل در دانشگاه تمپل آمریکا، استاد عرب‌زبانی بود که نظریه‌ای تحت عنوان «علم اسلامی» مطرح کرد و سر و صدای زیادی برپا نمود. این موج در کشورهای عربی و سپس

در ایران با آغاز انقلاب مواجه شد. عده‌ای از جوانان آن روز هم برایشان جاذبه داشت و همین مطالب شعارگونه را تکرار کردند. بعدها برخی بزرگان که متوجه شدند این هم یکی از دام‌های به‌هم‌تنیده اجانب است و نباید در این دامگه بیفتند، راهشان را جدا ساختند.

ب) سیاست:

حقوق اقتصادی بخشی از فقه است. در اسلام حقوق اقتصادی داریم، نه علم اقتصاد. بنابراین کاربرد واژه اسلامی به دنبال اقتصاد باید همین‌گونه تفسیر شود و در غیر این صورت چیزی مانند «جیغ بنفش» می‌ماند و ظاهراً کتاب‌ها و مقالاتی که تحت عنوان اقتصاد ما و امثال آن در سال‌های اخیر تألیف شده است، چیزی بیشتر از این نبوده است.